

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۲۵۷ تا ۲۷۴

آثار و پیامدهای سیاسی دارالاسلام در عرصه مقررات بین‌المللی پس از

انقلاب اسلامی

محمد دارائی / دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: mohamaddaraei@yahoo.com
احمدرضا خزائی / دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسؤول، ایمیل: Dr.khazaei46@yahoo.com
ابراهیم یاقوتی / دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: yaghouti2010@yahoo.com

چکیده

احکام اسلامی به عنوان منشأ قوانین و رفتار فردی و اجتماعی، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی جوامع اسلامی بر عهده دارند. در این میان، مفهوم «دارالاسلام»، به عنوان وجه ممیزه نظام سیاسی اسلام از سایر نظام‌ها به شمار می‌رود. امروزه این معنا و رویکرد در پرتو تحولات و مقررات بین‌المللی دچار تغییرات متعددی شده و در عرصه سیاسی نیز پیامدهای جدیدی به دنبال داشته است. در پژوهش حاضر این سؤال مطرح است که پیامدهای سیاسی دارالاسلام، تا چه اندازه با معیارها و مقررات بین‌المللی سازگار است؟ فرضیه نوشتار این است که دارالاسلام با مقررات حاکم بر نظام بین‌المللی از حیث پذیرش نظم دولت-ملت، پایبندی به تعهدات و قراردادهای و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها سازگار است. ضمن اینکه ترسیم مرزهای دوست و دشمن و تعیین مصادیق دفاع، بحث حقوق انسان‌ها، اقلیت‌ها، مذاهب، گروه‌های قومی و زبانی و همچنین احترام به حاکمیت سایر کشورها، رویکرد جدیدی به سازگاری با تحولات بین‌المللی نشان داده است. روش تحقیق در این مقاله کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

کلیدواژه: دارالاسلام، مقررات بین‌الملل، انقلاب اسلامی، حقوق

انسانی، حقوق بین‌الملل

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای محمد دارائی می باشد

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، باعث شد تا بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات اسلام سیاسی که تا قبل از آن چندان مورد توجه نبوده و یا به انحاء مختلف در حاشیه قرار داشتند، به متن آمده و تعاملات نظام سیاسی با مردم و نظام سیاسی با سایر کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از موضوعات فقهی-سیاسی اثرگذار که نقش پررنگی در تنظیم مناسبات نظام اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی داشته است، دارالاسلام است. با تأسیس نظام سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت در عصر غیبت، دیدگاه‌های مختلفی درباره نحوه تعامل حکومت به مردم و سپس تعامل آن با سایر نظام‌های سیاسی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مطرح شده است که به دلیل اختلاف در تعیین حدود و گستره دارالاسلام و همچنین مصادیق دارالاسلام و دارالحرب، رویکردهای مختلفی در این باره پدید آمده است. در هر صورت، قدر مشترک اغلب کسانی که از نظام سیاسی اسلامی در عصر غیبت دفاع می‌کنند، آن است که حفظ و حراست و دفاع از بلاد اسلامی در برابر تهاجم کفار امری واجب و ضروری است.

احکام و مسائل مرتبط با وجوب دفاع از دارالاسلام در میراث فقهی فقها مغفول نمانده و همواره مورد توجه آنان قرار گرفته است و این اعتقاد وجود دارد که دفاع از دارالاسلام باید همه جانبه باشد و علاوه بر عرصه نظامی، باید سایر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل شود. هرچند نظام اسلامی مطلوب در اسلام، رسیدن به امت واحده اسلامی است، اما دفاع از دارالاسلام به تنهایی نمی‌تواند گویای این هدف باشد. بدین معنا که در عرصه واقعیت‌های بین‌المللی و قوانین حاکم بر نظام بین‌الملل، شرایط به نحوی است که به شکل آشکارا ممکن است دستیابی به آرمان امت واحده را با چالش روبرو سازد. در این شرایط، رفتار حکومت اسلامی می‌بایست چگونه باشد که هم بتواند اهداف نظام اسلامی را محقق سازد و هم معیارهای بین‌المللی را نادیده نگیرد. شرایط متعددی در حوزه مقررات بین‌المللی وجود دارد که مهم ترین موارد مرتبط با دارالاسلام، همان نگرش نسبت به مصادیق دارالاسلام و دارالکفر و ... است. در صورتی که بتوان دارالاسلام را با هنجارها و مقررات بین‌المللی همسو و هم جهت دانست، تعارضی میان پذیرش دارالاسلام و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل دیده نمی‌شود، اما در صورت نادیده گرفتن تحولات سیاسی و بین‌المللی، بخش زیادی از اصول و قواعد

پذیرفته شده بین‌المللی با دارالاسلام در تضاد و تناقض قرار می‌گیرند. در این باره می‌توان به موارد متعددی اشاره نمود. از جمله: دفاع مشروع در حقوق و مقررات بین‌الملل نیز از اصول شناخته شده است. ماده پنجاه و یکم منشور ملل متحد نیز به این اصل، اشاره نموده است. حقوق و مقررات بین‌الملل برای دفاع مشروع، شرایطی همچون: تجاوز مسلحانه، ضرورت دفاع، تناسب دفاع با تجاوز و عدم دخالت شورای امنیت سازمان ملل را مطرح نموده است. با در نظر گرفتن این اصل در مقررات بین‌المللی، در صورت حاکم بودن و یا نبودن دارالاسلام، رویکردهای مختلفی در این زمینه پدید می‌آید که ممکن است به نقض اصول و مقررات بین‌الملل حکم دهند و برخی دیگر نیز حکم به سازگاری با قواعد بین‌المللی بدهند.

در شرایط کنونی که بحث از دارالاسلام مطرح است، موضوع دفاع از مرزهای نظام اسلامی، سازوکارها و معیارهای آن، مرزبندی با دشمنان و شناسایی دوست و دشمن بسیار حائز اهمیت است که بخش مهمی از این مرزبندی‌ها تحت تأثیر برداشت‌های متفاوتی است که از دارالاسلام مطرح می‌شود. به طور کلی، دارالاسلام در فضای حقوق بین‌الملل، شامل چندین کشور اسلامی می‌شود؛ یعنی کشورهایی که دارای حکومت اسلامی هستند و احکام اسلامی در آنها اجرا می‌شود. اصل مهمی در حقوق بین‌الملل وجود دارد و آن، اصل عدم مداخله در امور دولت‌هاست. همچنین در عرصه بین‌الملل نیز اصل تعدد دولت‌ها به عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر بر روابط کشورها حاکم است که هرگز نمی‌توان بدون توجه به آنان به دفاع از دارالاسلام و آموزه‌های اسلامی پرداخت. در این بین، آنچه مطرح می‌شود، بحث چالش‌ها و مقررات حقوقی ناشی از تقسیم‌بندی جغرافیایی و عقیدتی و مرزهای پذیرفته شده بین‌المللی است. از یک طرف، کشورهای اسلامی، عضو سازمان ملل‌اند، از طرف دیگر، دفاع از دارالاسلام، واجب است. لذا چالش اصلی، تعارض و تراحم موارد یاد شده با یکدیگر است که باید روشن شود: در صورت پذیرش دارالاسلام، وضعیت تعامل حکومت اسلامی با اصول و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی به چه نحوی است و آیا تعارض و تضادی میان این اصل و مقررات بین‌المللی به صورت بنیادین وجود دارد؟ و یا اینکه این تعارضات و تفاوت‌ها به انحاء مختلف قابل حل شدن است؟ پژوهش حاضر درصدد است تا رویکردهای فقهی در زمینه دفاع از دارالاسلام را در پرتو مقررات بین‌المللی مورد توجه قرار دهد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌هایی که در حیطه بررسی دارالاسلام دیده می‌شوند، متعدد و گسترده هستند. بر این اساس به برخی از مهم‌ترین تحقیقات انجام شده پرداخته می‌شود: آریا عزیزی (۱۳۹۷)، در مقاله «شناسایی از دیدگاه حقوق بین‌الملل اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، نسبت حقوق بین‌الملل اسلام را در پرتو تحولات معاصر مورد ارزیابی قرار می‌دهد و بدین نتیجه می‌رسد که موضوع دارالاسلام به هیچ وجه مانعی برای به رسمیت شناختن سایر کشورها و نظام‌های سیاسی در جهان معاصر نیست. میرعلی و رضایی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «وجوب حفظ دارالاسلام در اندیشه و رفتار سیاسی صاحب عروه»، به بررسی جایگاه دارالاسلام در اندیشه سیاسی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی معروف به صاحب عروه پرداخته‌اند و چنین نتیجه گرفتند که با توجه به ضرورت‌های مسلمانان در عصر حاضر، وجوب حفظ دارالاسلام بر سایر مسائل از جمله جان و مال ارجحیت دارد. عمید زنجانی و کرمی (۱۳۸۹) در مقاله «ماهیت سرزمین در فقه امامیه» دیدگاه‌های مختلف فقها درباره دارالاسلام را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که مهم‌ترین معیار، برپایی حکومت مسلمانان در عصر حاضر است که می‌تواند دارالاسلام را به عنوان یک مفهوم جدید معرفی نماید. موسوی بجنوردی و دانش‌پور (۱۳۸۵)، در مقاله «بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره)» به بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی درباره دارالاسلام می‌پردازند و به طور مشخص، دیدگاه امام خمینی (ره) را به عرصه سیاست و روابط بین‌الملل تسری می‌دهند که در واقع حاوی رویکرد مسالمت‌آمیز و جهان‌شمول آموزه‌های اسلامی است.

تحقیقات بالا نشان می‌دهند که دارالاسلام یک مسأله تاریخی و حائز اهمیت در نزد فقها و اندیشمندان مسلمان است. بر همین اساس، مقاله حاضر درصدد است تا چنین رویکردی را از منظر مقررات بین‌المللی و آموزه‌های دفاعی مورد توجه قرار دهد. در تحقیقات یاد شده مسأله ارتباط و امکان طرح موضوع «امت واحده» از سوی اندیشه دارالاسلام را در شرایط معاصر که غالباً معیارهای بین‌المللی بر روابط دولت‌ها حاکم نموده است، مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین از حیث نوآوری باید گفت که پژوهش حاضر درصدد است تا چارچوب‌های فقهی و حقوقی تعامل دارالاسلام با قوانین و مقررات بین‌المللی از جمله پذیرش معاهدات و قراردادهای منطقه‌ای و جهانی، برقراری روابط با سایر کشورها، تعامل با غیرمسلمانان به عنوان شهروندان جامعه و

همچنین اعطای حقوق برابر و آزادانه به آنان را به بحث بگذارد. ضمن اینکه بحث دفاع از مرزهای دارالاسلام، تعریف تجاوز و حدود آن، مشروع بودن دفاع و مبارزه در دارالاسلام و همچنین قرار گرفتن در بلوک‌های منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند تحت تأثیر برداشت‌های مختلف از دارالاسلام باشد. بنابراین پرداختن به این موضوع از منظر حقوق و مقررات بین‌المللی مهم و ضروری است. از این جهت، پژوهش حاضر، متمایز و رویکرد جدیدی را مطرح می‌نماید که تاکنون مورد توجه سایر پژوهش‌ها قرار نگرفته بود.

۱-۳. روش تحقیق

با توجه به رویکرد پژوهش حاضر، بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی که با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و مخصوصاً بررسی رویکردهای فقهی دنبال شده است به عنوان روش پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است. ضمن اینکه توجه به متون نگاشته شده در عرصه روابط بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به عنوان بخش مهمی از ابعاد پژوهش حاضر، به عنوان بخش مهم دیگر پژوهش حاضر شمرده می‌شوند.

۲. مبانی نظری پژوهش؛ دارالاسلام و معنای آن

اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و به همین دلیل نمی‌توان تفکیکی میان آموزه‌های فردی و اجتماعی اسلام گذاشت و احکام آن را تنها مربوط به حوزه‌های فردی دانست و عرصه‌های سیاست و اجتماع را از احکام دینی جدا نمود. بدین معنا که اسلام به وظیفه قانون‌گذاری در عرصه اجتماع، اهتمام ورزیده و قوانین مدنی، سیاسی و جزایی نیز وضع کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۵۵). ضمن اینکه ماهیت ایدئولوژی اسلامی به گونه‌ای است که خصلت فراسرزمینی دارد و از این حیث، مخاطبان جهانی را به صلح، عدالت و برقراری حکومت الهی فرا می‌خواند. در نگاه اول باید گفت این رویکرد بیش از هر چیز بخاطر توجه دین اسلام به آموزه‌های الهی مانند صلح، عدالت و امنیت فراگیر است که صرفنظر از جنس، نژاد، رنگ و تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای اعمال می‌شود. به بیان قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!) (سوره حجرات، آیه ۱۳).

با توجه به نگاه فراگیر اسلام به آحاد بشری، مرزهای عقیدتی و نژادی نمی‌توانند به عنوان ملاکی برای حقوق انسانی و اجتماعی تلقی شوند. بلکه آنچه مهم است رعایت آموزه‌های دینی و اجرای آنان در عرصه اجتماع است. ضمن اینکه خاصیت فراگیر اسلام، باعث نفوذ آموزه‌های آن در میان سایر جوامع و مللی می‌شود که حتی ممکن است مسلمان نباشند و یا اینکه نسبت به انجام تکالیف الهی نیز ناتوان باشند. از این منظر، میان مرز جغرافیایی و مرز عقیدتی اسلام، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که هر کدام نشانگر رویکرد خاصی در دفاع از دارالاسلام است. چنانچه آئین اسلام و احکام اسلامی اعم از سیاسات و عبادات نمی‌تواند با مرزهای مادی و ارضی محدود شود، ولی از نظر سیاسی ناگزیر، سرزمین‌هایی که در قلمرو سیاسی دولت قرار می‌گیرند، به وسیله علائم جهانی مشخص و متمایز می‌شوند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷: ۲۳۲). در همین راستا، آنچه تحت عنوان دارالاسلام تعریف می‌شود، واجد تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهای متعددی است که بر ابعاد مختلف عقیدتی و جغرافیایی دین اسلام تأکید می‌نمایند. لذا پرداختن به مسأله دارالاسلام در نزد فقهای مختلف می‌تواند بخش‌های مختلفی از این دیدگاه‌ها را به ما نشان دهد.

شیخ طوسی در تعریف دارالاسلام چنین بیان می‌کند: «دار بر دو نوع است: دارالاسلام و دارالحرب. دارالاسلام بر سه قسم است: ۱- سرزمینی که توسط مسلمانان و در زمان اسلام ساخته شده است و مشرکان بر آن راه نیافته‌اند، مانند بغداد و بصره؛ ۲- دارالکفری که مسلمانان بر آن غلبه یابند و آن را از طریق صلح به دست آورند و بر ساکنان آن جزیه تعیین نمایند؛ ۳- داری که متعلق به مسلمانان بوده باشد و مشرکان آن را تصرف کنند؛ مانند طرسوس؛ اما قسم دوم از انواع دار، دارالحرب است مانند روم» (طوسی، ۱۴۱۸: ۳۴۳). تفکیکی که شیخ طوسی بیان می‌کند در واقع تمایز میان دارالکفر و دارالاسلام است که به لحاظ مصداقی نیز به آن پرداخته است. زحیلی یکی دیگر از فقهای اسلامی در این زمینه چنین بیان می‌کند: «دارالاسلام کشوری است که در قلمرو حاکمیت اسلام است و احکام اسلام در آن نافذ و شعائر دین در آن برپا می‌گردد» (زحیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

عاملی نیز دارالاسلام را بدین گونه تعریف می‌نماید: «منظور از دارالاسلام جایی است که احکام اسلامی در آن ساری و جاری باشد» (عاملی، ۱۴۱۷: ۷۸). بنابراین صرف پیاده کردن احکام اسلامی در یک جامعه می‌تواند عاملی برای تشخیص

دارالاسلام تلقی شود. از این منظر، در جایی که اکثریت با مسلمانان نباشد، اما احکام اسلام در آنجا پیاده شوند، می‌توان بدان لقب دارالاسلام را اطلاق نمود. این تعریف در راستای تعریفی است که جواهرالکلام نیز بدان می‌پردازد. چنانچه تعریف صاحب جواهر به‌عنوان یکی از فقهای شیعی درباره دارالاسلام نیز بدین گونه است: «معنایی برای دارالاسلام متصور نیست، مگر جایی که احکام اسلام در آن نفوذ داشته باشد، هر چند که ساکنان آن کفار باشند» (نجفی، ۱۴۱۸: ۱۸۶). بنابراین آنچه از این رویکردها بر می‌آید، جاری بودن احکام اسلام در یک سرزمین است که در نهایت تفاوتی ندارد که ساکنان آن و یا اکثریت جمعیت آن مکان مسلمان یا غیر مسلمان باشند.

تعاریف متأخر، مسأله سیاست و حکومت را برجسته‌تر نشان می‌دهند، زیرا در دوره معاصر است که مسأله دارالاسلام و دارالکفر دوباره در عرصه سیاست نمود یافته است. در تعریف منتظری، درباره دارالاسلام چنین آمده است: «دارالاسلام سرزمین یا منطقه‌ای است که اکثریت آن مسلمان باشند؛ خواه حکومت آن دینی باشند یا خیر. دارالکفر نیز به کشور یا منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثریت آن، کافر باشند» (منتظری، ۱۳۸۸: ۷۲). همچنین در دیدگاه مصباح یزدی، درباره تعریف دارالاسلام چنین آمده است: «دارالاسلام سرزمین یا سرزمین‌هایی است که امت اسلامی در آنجا زندگی می‌کنند و غیر مسلمانان نیز با شرایط خاصی می‌توانند در سایه حکومت اسلامی، زندگی امن و مسالمت‌آمیزی داشته باشند و مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها مرزهای اسلامی شمرده می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۵۴).

تعاریف بیان شده را می‌توان در دو حیطه رویکردهای عقیدتی و رویکرد جغرافیایی و سرزمینی مورد توجه قرار داد. با این حال، نمی‌توان یکی را به دیگری تقلیل داد. بنابراین آنچه حائز اهمیت است، لزوم توجه به معیارها و برقراری احکام اسلامی در لوای یک دولت اسلامی است. از این منظر، لازمه اسلامی دانستن یک کشور در وضعیت آرمانی وجود «دولتی اسلامی» است که ضمن در نظر گرفتن معیارها و ابعاد الگوی دولت ملی، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (چگنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲). بنابراین دارالاسلام به جایی اطلاق می‌شود که در دو بُعد محتوا و شکل دارای رویکرد اسلامی باشد و به نوعی وجوه ممیزه بارزی با سایر «دار»ها داشته باشد. وجود جمعیتی مسلمان، حاکم بودن مسلمانان، پیاده شدن احکام اسلامی و همچنین برقرار شدن احکام و قواعد اسلامی به عنوان ابعاد مهم دارالاسلام شناخته می‌-

شوند. به طور کلی برخی بر این عقیده هستند که دارالاسلام سرزمینی است که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل دهند و در انجام امور دینی و برپایی شعائر اسلامی خود از آزادی عمل و امنیت مالی و جانی برخوردار باشند. همچنین در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نفوذ چشمگیری داشته باشند. در مقابل، دارالکفر نیز سرزمینی است که شروط مذکور را نداشته باشد (موسوی بجنوردی و دانش‌پور، ۱۳۸۵: ۹۱). برقراری امنیت جانی و مالی برای کسانی که در دارالاسلام زندگی می‌کنند، اما همسو و هم-جهت با عقاید اسلامی نیستند، نشانگر چتر فراگیر دارالاسلام است که از منظر حقوقی و سیاسی دارای پیامدهای قابل توجهی است. به همین ترتیب، غیرمسلمانانی که در دارالاسلام زندگی می‌کنند، دارای امنیت و آسایش کامل هستند. از این رو، با پذیرش شرایط خاص و در سایه حکومت اسلامی، زندگی امن و مسالمت آمیزی داشته باشند که در نهایت مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها، مرزهای اسلام شمرده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۵۴). در هر صورت باید گفت که دارالاسلام بیش از هر چیز معطوف به وجود و تشکیل نظام سیاسی اسلامی و یا حکومت اسلامی است که البته اقلیت و یا اکثریت بودن مسلمانان در آن سرزمین، عنصری تعیین کننده به شمار نمی‌رود.

۳. آثار و پیامدهای سیاسی پذیرش دارالاسلام در عرصه مقررات بین‌المللی

دارالاسلام که بیش از هر چیز مفهوم کشور و یا تشکیل حکومت اسلامی را در یک سرزمین به اذهان متبادر می‌سازد، به لحاظ سیاسی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی، دارای آثار و پیامدهایی است که نشانگر میزان سازگاری و یا عدم سازگاری این مفهوم با مقررات حاکم بر نظام بین‌الملل است. اصولی که بیش از هر چیز ناظر بر ارتباط دوستانه، خصمانه، تعامل و تقابل، پذیرش حاکمیت دولت-ملت و یا نادیده گرفتن حاکمیت بر سرزمین‌ها جلوه‌گر می‌شود. در هر صورت، پذیرش دارالاسلام در عرصه بین‌المللی به نوبه خود دارای آثار و پیامدهایی است که می‌توان به برخی از آنان اشاره نمود:

۱-۳. پذیرش اصل روابط مسالمت آمیز در عرصه بین‌الملل

اولین اثر مطرح کردن دارالاسلام، ترویج این ایده است که نظام سیاسی در اسلام نیازمند آن است تا همانند سایر کشورهای جهان، براساس اصل روابط مسالمت آمیز با سایر کشورها رابطه برقرار کند. زیرا رسیدن به جامعه آرمانی و تشکیل امت واحده با

دیگر کشورها رابطه‌ای حسنه براساس احترام متقابل داشته باشد (شریعتمداری جزایری، ۱۳۸۵: ۳). هرچند تشکیل امت واحده اسلامی، اصلی آرمانی و مقصود اصلی نظام سیاسی در اسلام است، اما تحقق این امر بدون در نظر گرفتن شرایط، محدودیت‌ها و مقهوران، کار را دشوار می‌سازد. اصل روابط مسالمت‌آمیز با سایر کشورها و نظام‌های سیاسی همواره به عنوان یک اصل اساسی در دارالاسلام مطرح است و تا زمانی که تهدیدی بر علیه کیان اسلامی و ارزش‌های پذیرفته شده در آن، صورت نگیرد، رابطه مبتنی بر صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و پذیرش معیارهای بین‌المللی مورد توجه است. اما هرگاه دشمنی به مسلمانان هجوم بیاورد، بر دیگران واجب است به وجوب کفایی و یا وجوب عینی که به دفاع بپردازند (حلی، ۱۴۱۹: ۲۰). تنها مسالمت‌آمیزی که در اینجا وجود دارد، بحث از حدود و ثغور دارالاسلام و گستره مفهومی آن است. به عبارتی دیگر، در صورتی پذیرش دارالاسلام می‌تواند با اصول و هنجارهای بین‌المللی ناسازگار باشد و اصل حاکمیت دولت‌ها را زیر سؤال ببرد که معیار دارالاسلام، اجرای احکام اسلامی در یک سرزمین دانسته شود. زیرا براساس این نظریه، دارالاسلام، بسیار گسترده‌تر می‌شود و حتی کشورهای غیراسلامی که مسلمانان نیز ساکن هستند، دربر می‌گیرد و بر مسلمانان نیز وظیفه شرعی ایجاب می‌کند که آزادانه بتوانند تکالیف شرعی خود را بجا بیاورند. موضوعی که با قواعد امروزی نظام بین‌الملل سازگار نیست (ساداتی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۴). بر این اساس باید گفت که رعایت حق و حقوق شهروندان که به صراحت در تلقی حکومت‌داری اسلامی از منظر دارالاسلام مطرح می‌شود، همخوانی قابل توجهی به قواعد حقوق بشر بین‌المللی دارد.

امروزه در عرصه مقررات بین‌المللی نیز مسأله حاکمیت ملی و دفاع از آن به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده حقوقی و سیاسی درآمده است. بنابراین شاهد شکل‌گیری مفاهیمی چون؛ دفاع، تلافی و حمایت از اتباع در حقوق بین‌الملل هستیم که توسل به زور را بدون آن که منجر به حالت جنگ گردد، توجیه می‌کند (مقتدر، ۱۳۷۷: ۱۲۹). همچنین برای تشکیل و تأسیس یک نظام سیاسی، شیوه‌های مسالمت‌آمیز مورد توجه قرار می‌گیرند و شیوه‌های خشونت‌آمیز نیز طرد می‌شود. در همین راستا، منشور ملل متحد هرگونه ادعایی را برای قانون شمرده شدن فتح به‌عنوان یک روش اکتساب سرزمین بی‌اعتبار می‌شمارد. منشور به ویژه در بند چهارم ماده ۲ به وضوح، موضوع تهدید یا توسل به زور را علیه تمامیت ارضی با استقلال سیاسی کشور دیگر ممنوع

ساخته است. البته منشور در شرایط دفاع یا هنگامی که شورای امنیت، اتخاذ تدابیر خاصی را لازم بداند، حق را برای کشورها محفوظ می‌داند.

از منظر مقررات بین‌المللی و همچنین رویکرد مسالمت‌آمیز آموزه‌های اسلامی می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم دارالاسلام در جایی اهمیت می‌یابد که واقعیت‌های موجود در عرصه بین‌الملل را درک نماید. این به معنای به کارگیری رویکرد فراگیر و متساهلانه نسبت به سایر دیدگاه‌ها در عرصه مقررات بین‌المللی است که در عرصه روابط دولت‌ها به معنای پذیرش نظام‌های سیاسی مختلف از سوی دارالاسلام باشد. با این تفاوت که فقها و اندیشمندان اسلامی با تأکید بر حقیقت مطلق، مبنای تساهل را در تعالیم قرآنی جست‌وجو می‌کنند و اصالت این تعالیم را به «الله» نسبت می‌دهند (برزگر و بیات، ۱۳۹۸: ۱۲۴). بر این اساس، نفی واقعیت‌های موجود در عرصه جهانی و منطقه‌ای، و به رسمیت نشناختن کشوری که به اراده ملتی یا به تحمیل فرد یا گروهی بوجود آمده است، هر نوع امکان رسیدن به مقصود مطلوب را از بین می‌برد (موسوی بجنوری و دانش‌پور، ۱۳۸۵: ۸۸). از این منظر، آنچه از آیات قرآن کریم بر می‌آید آن است که دولت‌های دیگر باید مورد شناسایی قرار گیرند. ضمن اینکه حق تصمیم‌گیری و دخالت مسلمانان در امور سایر کشورها نیز منع شده است و از این جهت مسلمانان حق ندارند بدین شیوه با سایر دولت‌ها رفتار کنند (عزیزی، ۱۳۹۷: ۴۷۸). زیرا از منظر آموزه‌های سازمان ملل، حکمرانی خوب تضمین‌کننده احترام به نظر اقلیت‌ها و اقلیت‌ها و آسیب‌پذیر در انجام تصمیم‌گیری است (نوربخش و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۴). این موضوع به خوبی در تعاریف نوین از دولت در اسلام سازگار است. از جمله می‌توان به قانون اساسی جمهوری اسلامی و سایر اسناد بالادستی در ایران اشاره نمود که هر گونه مداخله در امور سایر کشورها را مطلقاً مطرح نکرده است.

۲-۳. پایبندی به تعهدات بین‌المللی

یکی دیگر از آثار و پیامدهای پذیرش دارالاسلام در ارتباط با مقررات بین‌المللی، پایبندی نظام اسلامی به عقود و قراردادهای بین‌المللی است که به عنوان یک اصل اساسی و پذیرفته شده است. بدیهی است که این پذیرش در صورتی قابل دستیابی است که ضابطه تشخیص دارالاسلام، وجود و استقرار حکومت و ریاست مسلمانان باشد؛ چه مسلمانان در اقلیت و یا در اکثریت باشند. بدین معنا که دارالاسلام یعنی کلیه سرزمین‌هایی که در قلمرو حکومت اسلامی هستند (ساداتی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۵). با

این حال، پس از مرحله تأسیس نظام سیاسی، رعایت قراردادها با سایر کشورها، وفادار ماندن به تعهدات حکومت اسلامی هم در قبال روابط میان شهروندان و نظام اسلامی و هم در قبال رفتار نظام اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی جهانی، محور این خصوصیت را تشکیل می‌دهند.

لزوم پایبندی به تعهدات و قراردادها، ریشه‌ای قرآنی دارد. «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون». «و آنها (مؤمنان) که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند» (مؤمنون، ۸؛ یا در آیه معراج، ۳۲). در آیه دیگری مطرح شده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». «ای اهل ایمان (هر عهد که با خدا و خلق بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید» (مائده، ۱). فقهای شیعه و اسلام شناسان درباره اهمیت پایبندی به عقود و تعهدات، مطالب زیادی را مطرح کردند. از نظر برخی از آنان، قرارداد و عهد شامل پیمان‌هایی می‌شود که باید آنها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت شوند که به آن عهد می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۶). وفا کردن به عهدی در سنت اسلامی ابعاد گسترده‌ای دارد و امروزه در حوزه قرارداد و عقود نظام اسلامی با سایر کشورهای مستقل و حتی در موضوع عضویت نظام اسلامی در سازمان و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اصل وفای به عهدی در سنت اسلامی و به کارگیری آن در مناسبات نظام اسلامی با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند باعث شکل‌گیری و تقویت اعتماد عمومی نسبت به نظام اسلامی شود. در حدیثی از پیامبر اعظم (ص) چنین آمده است: «أَقْرَبُكُمْ غَدًا مَنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَادَّائِكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ». «در فردای قیامت در عرصه محشر کسی به من نزدیک‌تر است که از همه راستگوتر، امین‌تر، وفاء کننده‌تر به عهد، و از همه خوش اخلاق‌تر و نزدیک‌تر به مردم باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۶). پیمان شکنی، نقض پیمان و عمل نکردن به آن، از جمله مواردی است که هرگز در زندگی معصومین دیده نشد و همواره بر نهی این عمل قبیح تأکید می‌کنند که این به معنای تداوم داشتن این مسیر در راستای اداره نظام اسلامی در ارتباط با سایر کشورها است. زیرا در صورتی که وفای به عهد و تعهد به پیمان‌ها رواج یابد، زمینه‌های لازم برای اعتماد عمومی نیز شکل می‌گیرد.

از جمله آثار پایبندی به تعهدات و عقود از سوی دولت اسلامی و حتی مسلمانان، زندگی توأم با آرامش افرادی است که حتی مسلمان نیستند، ولی در سرزمین اسلامی

زندگی می‌کنند. عقد ذمه که همراه با پرداخت جزیه از سوی شهروندان غیرمسلمان است، به عنوان نشانه این قرارداد شناخته می‌شود. از نظر فقه شیعه، جزیه مالی است که سالانه از اهل کتاب گرفته می‌شود و در برابر این جزیه ستانی، زندگی کردن در دارالاسلام مجاز شناخته می‌شود (حلی، ۱۴۱۹: ۲۷۵). با این حال، زندگی کردن در دارالاسلام که حتی در راستای مقررات بین‌المللی و پیشرو تر از آن به شمار می‌رود، نیازمند رعایت ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه اسلامی از سوی افرادی است که در آنجا زندگی می‌کنند. بدین معنا که نباید اقدام به انجام اعمال خلاف شرع نموده و تهدیدی برای هنجارهای پذیرفته شده در دارالاسلام تلقی شوند. بنابراین در صورت حاکم بودن ارزش‌های اسلامی و یا فرمانروایی حاکم اسلامی، مسلمانان و غیرمسلمانان تحت شرایطی برابر زندگی می‌کنند و در برابر حکومت اسلامی، تسلیم بوده و در مقابل نیز، حکومت اسلامی از جان و مال آنان نگهداری می‌کند. به طور مشخص در اینجا مقصود از غیرمسلمانان، اهل کتاب است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۷: ۷۵). اما قابل تسری به سایر شهروندانی است که در عین پذیرش حاکمیت نظام اسلامی، به زندگی خود در سرزمین اسلامی ادامه می‌دهند. اگر در این زمینه به قوانین و مقررات بین‌المللی مقایسه‌ای صورت گیرد، رعایت حقوق شهروندان در چارچوب قانون و برابری میان مسلمانان و غیرمسلمانان، کاملاً همسو با ارزش‌های پذیرفته شده بین‌المللی است. حتی استدلال می‌شود که دولت اسلامی علاوه بر اینکه موظف است اهل ذمه را از تعرض داخلی افراد حفظ و حمایت نماید، باید آنان را در مقابل تجاوزات خارجی نیز حفظ نموده و از هرگونه تعرضی در امان دارد (خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۲۵۳). بنابراین ابوعبیده جراح فرمانده لشکر اسلام در فتح شام، وقتی شنید رومیان علیه آنان تجمع نموده و شاید یارای مقاومت در برابر آنان را نداشته و نتوانند از اهل ذمه دفاع نمایند، جزیه‌ای که از برخی مناطق شام گرفته بود، به آنان بازگرداند (ابوعبید، ۱۴۰۸: ج ۱: ۱۶۹). اگر غیر مسلمانانی در بند دشمن خارجی اسیر گشتند، بر دولت اسلامی واجب است که آنان را با دادن فداء از بیت‌المال آزاد نماید (ابن رشد، ۱۴۰۸: ۲۳۳).

مؤلف "مطالب اولی النهی" حفظ و حمایت از اهل ذمه، منع افراد از آزار و اذیت به آنان، آزاد نمودن اسیرانشان و دفع افرادی که قصد اذیت آنان را دارند بر حاکم اسلامی واجب می‌داند، گرچه آنان در شهری به صورت منفرد و بدون سکنه مسلمان زندگی کنند ... و علت این حمایت را پرداخت جزیه توسط آنان به حکومت اسلامی و پذیرش

اجرای احکام اسلامی بر آنان عنوان نموده است (رحیبانی، ۱۹۶۱م، ج ۲: ۶۰۳-۶۰۲). با این توضیحات و مقایسه ای هرچند مختصر با معیارهای بین‌المللی از جمله اعلامیه حقوق بشر و سایر اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های حقوق بشری جهانی، این نکته روشن می‌شود که پذیرش دارالاسلام، نه تنها منافاتی با این اصول جهان‌شمول ندارد، بلکه حتی شکلی پیشرفته‌تر از آن محسوب می‌شود. هر چند نگارنده قائل به همسانی میان حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر جهانی نیست، بلکه از حیث پذیرش ارزش‌های انسانی و رعایت حقوق انسانی، تضادی میان آنان دیده نمی‌شود. به دیگر سخن، پذیرش دارالاسلام، هرگز به معنای نادیده گرفتن حقوق انسانی چه در قالب حقوق بشر و حقوق شهروندی نیست.

۳-۳. پذیرش اصل حاکمیت دولت-ملت در عرصه بین‌الملل

امروزه مقررات بین‌المللی توجه خاصی به مقوله دولت-ملت و حاکمیت دولت بر سرزمین خود قائل هستند. در این معنا، حکومت، نظامی است که تحت آن یک کشور با یک اجتماع اداره می‌شوند یا به عبارتی دیگر حکومت به معنای سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی باشد، از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها، تجلی یافته و اعمال حاکمیت می‌کند (Oxford English Dictionary: 9). حکومت کارگزاری است که بدان وسیله اراده دولت متبلور می‌شود، بیان می‌گردد و جامعه عمل می‌پوشد. حکومت ابزاری است که به وسیله آن سیاست-های دولت مورد اعمال واقع می‌شوند و همین‌طور این نهاد خود سیاست‌گذار و تعیین‌کننده راهبردهای پیش‌روی کشور است (Frank, 1999: 147). نوع حکومت و شکلی که کشور با آن اداره می‌شود، به نظام‌های سیاسی مختلف و نهادها و ابزارهایی بستگی دارد که مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد. این نهاد به طور معمول از سه بخش یا قوه تشکیل می‌شود. قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه. تمام کشورها با حکومت‌هایی که از پی هم می‌آیند، اداره می‌شوند (Colin and Peter, 2007: 137). با در نظر داشتن این موارد که از جمله مبانی تشکیل دهنده نظام‌های سیاسی و یا اصل حاکمیت دولت به شمار می‌روند، بررسی رویکرد دارالاسلام به تحولات و شرایط نوین نیز در حوزه حاکمیت دولت، امری شایسته است.

آنچه از تعاریف و معانی دارالاسلام بر می‌آید، آن است که وجود دارالاسلام در واقع به معنای وجود دولت اسلامی نیز می‌باشد که در مرزهای مشخص و دارای

صلاحیت حقوقی و قانونی است. ضمن اینکه عمل بر مبنای دستورات اسلامی و همچنین برقراری احکام آن که بتواند زندگی مسالمت‌آمیز میان شهروندان را رقم بزند، به عنوان بخش‌های مهم دارالاسلام شناخته می‌شود. بنابراین اولین ضرورت برای دفاع از دارالاسلام، پذیرش اصل دفاع از نظام سیاسی اسلامی است. بر این اساس، دفاع از دارالاسلام به طور عام، تحت هر شرایطی واجب دانسته می‌شود (میرعلی و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۵). دفاع از دارالاسلام در واقع به دلیل آنکه به معنای پذیرش دولت مشروع است، مورد توجه مقررات بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد است که امروزه به عنوان قواعد حقوقی حاکم بر دولت‌ها نیز مطرح است. امروزه کشور، کامل‌ترین سازمان متشکل سیاسی، مهم‌ترین عضو جامعه بین‌المللی و عضو اصلی و اولیه جامعه بین‌المللی بوده که با برقراری روابط بین‌الملل، شخص اصلی و تابع اساسی حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشور یا دولت از اجتماع دائم و منظم گروهی از افراد بشر که در سرزمین معین و مشخصی، بطور ثابت سکنی گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند تشکیل شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). در این صورت چنین کشوری دارای استقلال و حاکمیت کامل بوده که تنها پیرو مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. با این توصیف، عوامل تشکیل دهنده یک کشور شامل مرزهای سرزمینی و پذیرش قواعد آمرانه یک دولت مرکزی و همچنین داشتن سرزمین، مرز جغرافیایی و قواعد مشخص است که در مقوله دارالاسلام نیز دیده می‌شود. چنانچه دارالاسلام وجه جمعیت به عنوان عنصر مهم در مقررات بین‌المللی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در این معنا، جمعیت، گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام "تابعیت" با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط باشند، بدون نیاز به اینکه دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند. به طور معمول معیار و مقدار کمی برای جمعیت یک کشور چندان مهم نمی‌باشد، زیرا این مفهوم عددی کاملاً نسبی است، اما در مجموع باید تعداد افراد آن به حدی برسد که تأسیس و ایجاد یک نظام عالی حقوقی مانند کشور را بتواند توجیه نماید. این ویژگی به عنوان پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی از سوی دارالاسلام است که امروزه در قالب «کشور» در عرصه بین‌الملل حاکم است.

رویکرد دارالاسلام در واقع به معنای پذیرش اصل کشورداری است که البته به دلیل اهمیت نظم و قانون در جامعه اسلامی و تحولات بین‌المللی، به عنوان یک رویکرد

بنیادین مطرح می‌شود. این اصل غالباً با عنوان قاعده «حفظ نظام» شناخته می‌شود. در این رویکرد، دفاع از دارالاسلام که در واقع به معنای دفاع از حاکمیت و حکومت اسلامی است، وارد مقوله «حفظ نظام» می‌شود که تعارضی با مقررات بین‌المللی ندارد، زیرا اصل تعیین سرنوشت به‌عنوان یکی از اصول شناخته شده در مقررات بین‌المللی مورد توجه است. کشور در محدوده سرزمین قدرت سیاسی خویش را اعمال نموده و قادر به اعمال آن در خارج از سرزمین خود نمی‌باشد. حدی که اعمال این قدرت سیاسی را مشخص می‌نماید، "مرز" نامیده می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۸۷). از نظر داخلی، معین بودن قلمرو سبب مشخص شدن حد و حدود قدرت کشور و اقتدار آن می‌شود و از نظر خارجی نیز جلوگیری از تهاجمات بیگانگان زمانی میسر است که حدود سرزمین تحت قدرت یک کشور مشخص باشد. اما باید توجه داشت وجود دولت‌ها ی در تبعید که بخاطر اشغال سرزمین‌شان توسط قوای مسلح دشمن، در سرزمین یک کشور هم پیمان تشکیل می‌شود، خدشه‌ای به این اصل وارد نمی‌کند. این دولت‌ها در حدودی که از جانب کشور پناهنده و کشورهای ثالث به رسمیت شناخته شده باشند، وجود دارند، لذا شناسایی در این مقام اثر تأسیسی یا ایجاد نمی‌خواهد داشت. اما آنچه که به‌عنوان قاعده کلی پذیرفته شده وجود دارد، بدین قرار است که اقتدار کشور در داخل و استقلال آن در خارج، به در اختیار داشتن سرزمین بستگی دارد (Delbez, 1964: 17).

دفاع از دارالاسلام با دفاع از حکومت و حاکمیت رابطه‌ای مستقیم دارد. بدین معنا که تعریف عقیدتی از دارالاسلام و قرار دادن دارالحرب در برابر آن صحیح نیست. بنابراین لازمه حفظ دارالاسلام در معنای نوین و شکل جدید حاکمیت در جهان آن است که در چارچوب حقوق بین‌الملل و فقه بین‌الملل قدم برداشته شود. چنانچه امروزه و با توجه به تعدد کشورهای اسلامی، دقیق‌ترین معیار برای شناسایی دارالاسلام، لزوم وجود حکومت جهت استقرار مسلمانان است (عمید زنجانی و کرمی، ۱۳۸۹: ۲۴). علاوه بر این، لازمه و اساس قدرت سیاسی در هر کشور حاکمیت و استقلال می‌باشد. حاکمیت به معنی قدرت برتر و انحصاری هر کشور می‌باشد که در مورد مفهوم آن دانشمندان اختلاف نظر زیادی دارند که هیچ‌یک از نظرات ابرازی با واقعیت زمان بطور کامل منطبق نیست، اما آنچه مسلم است حقوق بین‌الملل جدید حاکمیت کشورها را به رسمیت شناخته و بند اول ماده ۲ منشور تصریح می‌کند که سازمان بر اصل برابری

حاکمیت کلیه اعضاء پایه گذاری شده است. بنابراین حاکمیت به مفهوم جدید یعنی حق تصمیم گیری و آزادی عمل کشور در کلیه امور، در چارچوب مرزهای خود و عدم وابستگی به هر قدرت داخلی و خارجی (استقلال) (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۱۷۱). در زمینه بین‌المللی، حاکمیت مفهوم تازه‌ای می‌یابد و آن "صلاحیت" است. کشور در روابط بین‌المللی، از اختیارات و قدرت حقوقی برخوردار است که حقوق بین‌الملل برای او به رسمیت شناخته است که بدان "صلاحیت" می‌گویند. همین طرز تلقی در برداشت حقوقی از دارالاسلام نیز قابل طرح است که مرزهای جغرافیایی پذیرفته شده از منظر مقررات بین‌المللی را به رسمیت شناخته و بر مبنای اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها بنا شده است. اما در جایی که زمینه برای طرح ایده «امت اسلامی» مطرح باشد، گرایش عقیدتی دارالاسلام بر مبنای پذیرش دوستان و مسلمانان، شکل جدیدی از بلوک‌بندی سیاسی را به نمایش می‌گذارد. بدین معنا که دفاع از ایده امت اسلامی برای دفع خطرات و تهدیدات و دفاع از هنجارهای دین اسلام همواره بر اهمیت طرح دارالاسلام در شرایط کنونی می‌افزاید.

۴. نتیجه گیری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ باعث تغییر و تحولات عمیقی در حوزه اسلام سیاسی، چگونگی تعامل نظام و حکومت اسلامی با سایر کشورهای جهان و همچنین ترسیم مرزها میان دوستان و دشمنان شده است. طرح مباحث جدید نظیر دارالاسلام، موضوع روابط نظام اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی، پذیرش و یا عدم پذیرش قراردادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، چگونگی تعامل با غیرمسلمانان در مرزهای جامعه اسلامی و همچنین به رسمیت شناختن دولت‌های مختلف و پایبندی به قراردادهای را به عنوان موضوعی محوری وارد عرصه نظری و عملی کرده است. به طور کلی بررسی حاضر نشان داد که دارالاسلام نیز که بیش از هر چیز ناظر بر تشکیل حکومت اسلامی و یا ترسیم مرزها با سایر نظام‌های سیاسی، نظیر آنچه دارالحرب خوانده می‌شود، معطوف است، کارکردهای قابل توجهی در عرصه داخلی و بین‌المللی داشته است. اما پذیرش این مفهوم و برجسته شدن آن بعد از انقلاب اسلامی، این ابهام را در اذهان ایجاد نمود که نظام سیاسی اسلامی با پذیرش این مفاهیم سنتی و قدیمی چگونه می‌تواند با تحولات نوین سیاسی همگام و هم قدم شود. بررسی حاضر نشان داد که رویکردهای متفاوتی در ارتباط با دارالاسلام، حدود ثغور آن و همچنین معیارهای

ترسیم دارالاسلام و دارالحرب وجود دارد که البته دیدگاه پذیرفته شده، همان حاکمیت حکومت اسلامی است. با این پیشفرض، رعایت مقررات و قوانین بین‌المللی از جمله احترام به اصل حاکمیت دولت‌های دیگر، حمایت از ترویج صلح و آرامش و روابط مسالمت‌آمیز در عرصه نظام بین‌الملل، دفاع از اصول و معیارهای حقوق بشری، پایبندی به تعهدات و قراردادهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بخش مهمی از آثار و پیامدهای پذیرش دارالاسلام است که نه تنها منافاتی با شرایط و مقررات بین‌المللی معاصر ندارند، بلکه حتی دارای وجوهی پیشرفته و تر و تکامل یافته‌تری از مناسبات بین‌المللی را به ما نشان می‌دهند. بر این اساس باید گفت که در بُعد داخلی رعایت حقوق اقلیت‌ها، گروه‌های مذهبی و سیاسی به معنای پذیرش اهل کتاب در دارالاسلام است و در بُعد خارجی نیز توجه به آموزه‌ها و مقررات بین‌المللی از جمله پذیرش اصل دولت-ملت حاکی از سازگاری دارالاسلام با تحولات معاصر است.

بنابراین شناسایی دولت‌ها در نظام بین‌الملل نوین و در عین حال توجه به معیارهای جغرافیایی و سرزمینی برای تفکیک نظام سیاسی اسلامی از سایر نظام‌های سیاسی، ایده متمایزی است که از منظر فقهی می‌تواند قابل دفاع باشد. ضمن اینکه در ابعاد داخلی و خارجی، مفهوم دارالاسلام به معنای پذیرش گروه‌های اجتماعی، اهل کتاب، سایر مذاهب و اقلیت‌های دینی در دارالاسلام است و از این جهت سازگاری بالایی میان حقوق بین‌الملل و حقوق بشر اسلامی وجود دارد و حتی صبغه توجه حقوق بشر اسلامی بسیار پررنگ‌تر از حقوق بین‌الملل نوین در زمینه رعایت حقوق افراد در یک دولت و نظام سیاسی است. از طرفی دیگر، در بُعد خارجی و بیرونی نیز، همزیستی با «دار»های دیگر و به کارگیری سیاست دفاعی جهت دفاع از کیان اسلامی حاکی از نقش آفرینی آموزه‌های دینی در جهت پاسخگویی به رویارویی معاصر مسلمانان با تحولات دنیای مدرن است. در واقع دارالاسلام که امروزه انواع مختلفی از نظام‌های سیاسی را در خود مشاهده می‌کند، اصل حاکمیت دولت اسلامی را به رسمیت می‌شناسد، ولی در چارچوب دولت اسلامی و مرزبندی‌های نوین، تعدد دولت‌ها را نیز به عنوان یک اصل مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین پذیرش دارالاسلام در زمانه حاضر به معنای نادیده گرفتن سایر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیست.

منابع و مأخذ:

- چگنی، مهدی، آجرلو، اسماعیل، طالب‌پور، اکبر (۱۳۹۷)، اداره امور شرعی و جایگاه نهادها و علمای دینی در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال نهم، شماره چهارم، صص ۱۰۲-۷۷.
- ساداتی‌زاد، سید محمد، کولیوند، یونس، کلاتنری دهقی، پویا (۱۳۹۵)، بررسی معیارهای تعیین دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب و انطباق آن با شرایط فعلی نظام بین‌الملل، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی و یکم، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۱۳.
- شریعتمداری جزایری، نورالدین (۱۳۸۵)، **فقه و روابط بین‌الملل**، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، صص ۱-۱۵.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ سی و سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عزیزی، آریا (۱۳۹۷)، شناسایی از دیدگاه حقوق بین‌الملل اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، **فصلنامه قانون‌یار**، دوره دوم، شماره ششم، صص ۴۸۴-۴۵۷.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، **فقه سیاسی؛ حقوق بین‌الملل اسلام**، تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی، کرمی، حامد (۱۳۸۹)، ماهیت سرزمین در فقه امامیه، **فصلنامه حقوق اسلامی**، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۹-۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، **حکیمانانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه**، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم: مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، اخلاق در قرآن، با همکاری جمعی از فضلا، تهران: انتشارات امام علی (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، **حکومت دینی و حقوق انسان**، تهران: نشر گواهان.
- موسوی بجنوردی، محمد، دانش‌پور، افتخار (۱۳۸۵)، بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره)، **پژوهشنامه متین**، صص ۱۰۷-۸۷.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۹۷)، **دایره‌المعارف الاسلامیه الکبری**، تهران: نشر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرعلی، محمد علی، رضایی، اعظم (۱۳۹۲)، وجوب حفظ دارالاسلام در اندیشه و رفتار سیاسی صاحب عروه، **معرفت سیاسی**، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۸-۵.
- نوریخس، بهمن، ساعی، احمد، میرترابی، سعید (۱۳۹۸)، جایگاه حکمرانی خوب در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی (ره)، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۸، صص ۱۳۰-۱۱۱.
- منابع عربی:**
- ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۰۸ق)، **المقدمات المهمات**، بی‌جا، دارالغرب الاسلامی.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸)، **کتاب الاموال**، بیروت، دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹)، **تذکره الفقها**، قم: انتشارات آل البیت.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵)، **مغنی المحتاج**، بیروت، دارالفکر.
- رحیبانی، مصطفی بن سعد، (۱۹۶۱م)، **مطالب اولی النهی**، دمشق، المکتب الاسلامی.
- زحیلی، وهبی (۱۳۹۰)، **الحرب فی فقه الاسلامی**، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران: پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع).
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۸)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۳، تهران: مکتب المرتضویه.
- عاملی، محمدبن مکی (۱۴۱۷)، **الدروس الشرعیه فقه الاسلامیه**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیه قم.
- نجفی، محمدحسین (۱۴۱۸)، **جواهر الکلام فی شرایع الاسلام**، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- منابع لاتین:**
- Bealym, Frank, ed. (1999). "government".
- The Blackwell dictionary of political science:** a User's gade to its terms. Wiley-Blackwell.
- Delbez, Louiz (1964), *Les Principes Generaux de Droit International Public*, L.D.G.J.
- Flint, Colin & Taylor, Peter (2007). **Political Geography: World Economy, Nation-State, and Locality** (5th ed). Person/Prentice Hall p. 137. ISBN 978-0-13-196012-1.
- Oxford English Dictionary (2010)** (Online ed.). Oxford University Press. November.